

تبیین و بررسی تربیت اخلاقی کودک

عاطفه سوهانی*

چکیده

پرورش اخلاقی صحیح و مناسب، انسان را از قرار گرفتن در تنگناهای بزرگ میرهاند و بعنوان نیرویی برای جلوگیری از وارد شدن در تباهیها و لغزشها، به انسان کمک میکند. بدیهی است وقتی کاری در شرایطی ویژه و در زمان خود انجام میگیرد، آثار دلخواه را بدست میدهد. دوران کودکی نیز بهترین زمان برای سازندگی است. کودک برای تربیت، آمادگی کامل را دارد و هر تدبیری در تربیت او بکار گرفته شود، در دل و جاننش نقش میندند و براحتی از میان نمیروند. اخلاق و ویژگیهای ناشایست را که در بزرگسالی جزو شخصیت فرد شده، نمیتوان به آسانی تغییر داد؛ حال آنکه یک نهال کوچک را میتوان از حالت انحراف به راستی درآورد. بنابراین، دوران کودکی، بهترین دوره سازندگی و تربیت اخلاقی است. مهمترین زمان برای تربیت اخلاقی دوران کودکی است چراکه ذهن و روان کودک هنوز کاملاً شکل نگرفته و برای هرگونه تربیت آمادگی دارد و مسئولیت این امر حساس و مهم در مرتبه اول برعهده پدران و مادران نهاده شده است. ازاینرو نوشتار حاضر ابتدا به مسئله اخلاق بعنوان عامل اولیه در تربیت پرداخته و سپس تربیت را مورد بررسی قرار داده و بدنبال آن، چگونگی ارتباط با کودک و مراحل یادگیری و پذیرش مقررات و قوانین اخلاقی و در بُعد تربیت دینی، نکات اخلاقی و عبادی در زمینه رفتار با کودک را مورد مذاقه قرار داده است.

کلیدواژگان

اخلاق، کودک، تربیت اخلاقی، تربیت، اسلام.

مقدمه

کودکان ارزشمندترین هدیه‌هایی هستند که خداوند به امانت به ما سپرده و ما را در سرنوشت آنها دخیل کرده است و ما نیز وظیفه داریم که این بار مسئولیت را با مطلوبترین روشها به سر منزل مقصود برسانیم. لازمه تربیت صحیح کودک، یاری گرفتن از قرآن و احادیث و رعایت موازین اسلامی است. روش اسلام در تربیت کودک، محبت و پند و نصیحت توأم با مدارا و احتیاط است که باید در عین حال دلنشین و مؤثر باشد. ازاینرو تنبیه و مجازات، نه تنها نخستین عامل تربیتی در اسلام نیست، بلکه ابزاری است که در صورت سودمند واقع نشدن رفیق و محبت در ایجاد عادات خوب، بکار می‌آید. در تربیت اسلامی افراط و تفریط دیده نمیشود؛ بطوری که میتوان گفت در تربیت اسلامی تمام قوای کودک اشباع و تعدیل شده و جسم و روح او هماهنگ رشد مینماید.

مقوله تربیت، ابعاد روحی، جسمی، نفسانی و عقلی را دربرمیگیرد و هرگاه این ابعاد بموازات یکدیگر و بطور صحیح تربیت شوند، بطور قطع انسانهای توانا و مستعدی به جامعه قدم خواهند گذاشت. خانواده، مدرسه و گروههای دینی عواملی هستند که صرفنظر از عوامل قهری همچون وارثت، بر روش و منش کودکان تأثیر بسزایی دارند.

موضوع تعلیم و تربیت و روشهای مطلوب آن از گذشته همواره مورد توجه بشر بوده و در تمام اعصار در زندگانی انسان اهمیت والایی داشته است. علاوه بر پیامبران الهی که رسالت و مسئولیت تعلیم و تربیت جوامع بشری را عهده‌دار بوده‌اند، فلاسفه و اندیشمندان هر جامعه و ملتی نیز همگام با آنان در این رهگذر کوشیده‌اند. اندیشمندان مسلمان نیز از صدر اسلام تا کنون، بمدد قرآن و حدیث رهنمودها و تألیفات ارزشمندی از خود برجای گذاشته‌اند که همه از آموزه‌های

* دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران و مدرس دانشگاه فرهنگیان؛

atefe.sohani@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۲

اسلامی الهام گرفته‌اند.

اخلاق از دیرباز یکی از اساسیترین ارکان زندگی بشر بشمار میرفته و مایه امتیاز او نسبت به سایر موجودات نیز بوده و هست. آدمی موجودی است که ارزش امور اخلاقی را درک کرده و این ارزشها را میتواند در حیات فردی و اجتماعی خود بکار بندد. دین مبین اسلام، بیش از هر دین و آیین دیگری بر لزوم اخلاق‌مداری مردم و حکومت تأکید داشته است، چنانکه امیر مؤمنان علی (ع) رواج بی‌اخلاقیهایی نظیر محروم ساختن دیگران از حق خود، پرداخت رشوه، به باطل کشاندن دیگران و... در جامعه را از مهمترین علل سقوط آن برشمرده‌اند و در بخشی از فرمایشات خود، ویژگیهای چنین جامعه‌یی را اینطور بیان میکنند:

گویندگان سخن حق در این جامعه اندکند، زبانها از گفتن سخن حق ناتوان شده و ملازمان حق بیمقدار گشته‌اند. مردم این زمان بر گناه کمر بسته و بر سهل‌انگاری و سازش اتفاق کرده‌اند. جوانشان بدخلق و سالخورده‌شان گناهکار، دانایشان منافق و گوینده‌شان تملق‌گوست. نه کوچک بزرگ را محترم میشمارد و نه توانگر به تهیدست یاری میرساند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۳).

آن حضرت (ع) همواره آحاد مردم و همچنین فرمانروایان را به حسن خلق سفارش نموده و میفرمایند: «هیچ ارثی مانند ادب و اخلاق پر ارج و گرانیامیه نیست» (ری شهری، ۱۳۸۳: ۷۶/۱۱). ایشان بهترین مصادیق اخلاق را بازداشتن دیگران و خود از بدیها، صبر و پایداری در امور ناخوشایند و همچنین ثبات در راه حق دانسته‌اند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

سفارش حضرت علی(ع) به امام حسن(ع) مکتب اخلاقی کاملی را شکل داده که تنها گوشه‌یی از آن سالیان سال بعد، از زبان دانشمندان غربی مطرح شده و انقلابی در علم اخلاق پدید آورده است. در واقع تمامی سفارشات ایشان به امام حسن (ع) باید سرلوحه کار پدران و مادرانی قرار گیرد که در تربیت اخلاقی فرزندان خود کوشا هستند. تربیت اخلاقی یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت است که هدف عمده آن رشد اخلاقی افراد و بویژه کودکان است و بهمین جهت والدین و معلمان ناگزیر از توجه و اهتمام به این امر مهم هستند. یک نظرسنجی در آمریکا نشان داده است که ۷۱٪ والدین معتقدند آموزش

ارزشهای اخلاقی مهمتر از آموزشهای دانشگاهی برای فرزندانشان است (کاپلان، ۱۳۸۶: ۲۴).

در متون دینی، تربیت اخلاقی کودکان زیرمجموعه‌یی از تربیت دینی آنها محسوب میشود و در احادیث و روایات متعدد به این مهم سفارش شده است، چنانکه پیامبر (ص) میفرماید: وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه پدرانشان! پرسیده شد: ای رسول خدا! از آترو که پدرانشان مشرکند؟ فرمودند: نه، بلکه از پدرانی که مؤمن هستند و به فرزندانشان چیزی از واجبات دینی نمی‌آموزند، من از آنان بیزارم و آنان نیز از من بیزارند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۹۸).

با وجود آنکه ارزشهای اخلاقی بطور فطری در همه انسانها وجود دارد، اما بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند کسب ارزشهای اخلاقی را نمیتوان به خودکامی صرف محول کرد و کودکان نمیتوانند بدون کسب راهنمایی از بزرگترها، ارزشهای خود را بیابند. بنابراین، از وظایف خطیر والدین و مربیان است که روشهای مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان را بشناسند و بکار بندند. حضرت امام علی (ع) بهترین زمان تربیت را دوران کودکی تا جوانی میدانند، زیرا قلب جوان در این زمان سخت نشده، عقل او به امور دنیوی مشغول نیست و نیتی سالم و قلبی باصفا دارد. پس میتوان گفت خانه، بهترین مدرسه برای آموزش رفتارهای اخلاقی است. در نوشتار حاضر هفت راهنمای ساده برای پرورش رشد اخلاقی کودکان مورد بررسی قرار میگیرد که در ادامه به آنها پرداخته میشود.

۱. «تحسین» بجای «پاداش»

معمولاً والدین بلافاصله پس از مشاهده رفتارهای مطلوب و اخلاقی، کودک را تشویق میکنند و به او پاداش میدهند. اما «تحسین کردن» رفتارهای مثبت اخلاقی کودک بهتر از «پاداش دادن» به او برای آن رفتارهاست. پاداش، بمرور باعث میشود کودک آن رفتار اخلاقی را بخاطر چیز دیگری انجام دهد که در پس آن رفتار برای وی حاصل میشود، ولی تحسین آن را در نظر کودک بخودی خود ارزشمند میکند و به فضیلتی خواستنی تبدیل میسازد.

۲. تحسین «شخصیت» بجای تحسین «رفتار»

معمولاً والدین به آثار رفتارهای کودک واکنش نشان میدهند. اگرچه یکی از بهترین تمرینهای سازنده اخلاق، اشاره به اثر رفتار کودک بر شخص دیگر است، انجام این کار باعث افزایش رشد اخلاقی کودک میشود و روانشناسان معتقدند تحسین کردن «شخصیت» با فضیلت کودک کارسازتر از تحسین کردن خود «رفتار» اخلاقی اوست؛ مثلاً اینکه به کودک بگوییم «چقدر خوب است که راستگو/ اهل کمک کردن/ مهربان هستی» بهتر است از اینکه بگوییم «آفرین که راست گفتی/ فلان کمک و لطف را کردی و...».

۳. تحسین «تلاش» بجای تحسین «استعداد»

تحسین کردن تلاش و کوشش ارادی کودک، مؤثرتر از تحسین کردن استعدادهای اوست و در دراز مدت فرد موفقتری را به جامعه ارزانی میدارد.

۴. توجه ویژه به هشت سالگی

بهترین سن برای تعریف مثبت از شخصیت کودک و بهبود تصویر او از هویت اخلاقی هشت سالگی است؛ زودتر از آن چندان قدرت فهم شخصیت بافضیلت را ندارد و دیرتر از آن هم دیگر تصویرش از شخصیت اخلاقیش تا حد زیادی شکل گرفته است.

۵. ایجاد حس «خطاکاری» بجای «شرم»

در برابر رفتارهای غیراخلاقی کودک بهتر است بجای احساس «شرم» (که توأم با حس حقارت و بی‌ارزشی و انفعال است)، احساس «خطاکاری» را (که همراه با پشیمانی و همدلی و میل به جبران است) در او ایجاد کنیم.

۶. «تأسف» بجای «خشم»

وقتی در پاسخ به رفتار غیراخلاقی کودک اظهار «خشم» میکنیم، در او حس مخرب «شرم» (که تصویر او از خودش را منفی میکند) ایجاد میشود. ولی وقتی اظهار «تأسف» میکنیم در او حس سازنده «خطاکاری» (که میل اصلاح رفتار ایجاد میکند) تقویت میشود. اظهار تأسف و تأکید بر اینکه از شخصیت اخلاقی کودک انتظار بیشتری

داشته باشیم، بهتر از نشان دادن «عصبانیت» است.

۷. موعظه عملی بهتر از موعظه زبانی

الگوی اخلاقی عملی خوب برای کودک مؤثرتر از موعظه زبانی اوست. بعبارتی، موعظه عملی بدون موعظه زبانی کارسازتر از موعظه زبانی یا موعظه همزمان عملی و زبانی است.

ما برای تربیت کودک باید تلاش کنیم که الگویی نمونه یا یک مثال اخلاقی قوی باشیم. والدین اولین و مهمترین الگو و معلم اخلاق کودکانشان هستند، بنابراین باید بهمان شیوه که از کودکانتان انتظار دارید، رفتار کنید؛ چرا که او با مشاهده انتخابها و واکنشهای روزمره شما، معیارهای اخلاقی را می‌آموزد. در واقع رفتارهای پدران و مادران در زندگی روزمره درسهای اخلاقی مهمی را میدهد. شما خودتان با خویشاوندان، دوستان، همسایگان و بیگانگان چگونه رفتار میکنید؟ چه فیلمهایی تماشا میکنید و کدام کتابها و برنامه‌های تلویزیونی را انتخاب میکنید؟ با تضادهای اخلاقی روزانه چه برخوردی دارید؟ مثلاً در مورد تقلب فرزندان، دروغ دوستش و مزاحمت همسایه چه واکنشی نشان میدهید؟ و... به رفتارهایی توجه کنید که میخواهید فرزندانتان در مورد آنها از شما سرمشق بگیرند. یکی از بهترین سؤلهایی که در پایان هر روز میتوانید از خودتان پرسید، این است که «اگر من تنها سرمشق فرزندم برای تشخیص درست از نادرست باشم، او امروز چه چیزهایی از من یاد گرفته است؟»

همین هفت راهنمای ساده در تربیت روزمره فرزندان میتواند بسیار کاربرد و مصداق داشته باشد، حال آنکه متأسفانه گاه در عمل با هدف تربیت اخلاقی، خلاف این توصیه‌ها پیاده میشود و شخصیت اخلاقی کودکان توسط والدین، ناخواسته، تخریب میگردد!

امام صادق (ع) میفرماید: «کودک هفت سال بازی میکند و هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت سال (مقررات زندگی) حلال و حرام را یاد میگیرد» (کلینی، ۱۳۷۹؛ ۶/ ۴۷ و ۴۶)، در واقع در هفت سال دوم کودک است که آمادگی لازم را برای فراگیری معلومات و آداب اسلامی پیدا میکند. نکته‌ی که باید در همه این مراحل در نظر گرفته شود، این است که محتوای آموزشی

و تعلیم باید با مسائل روز و مورد نیاز فراگیران و نیز شرایط محیطی و اجتماعی آنها مرتبط باشد. حضرت علی(ع) میفرماید: «فرزندان خود را به عادات و آداب خود مجبور نکنید زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۴۰).

تربیت و پرورش کودکان یکی از اموری است که در سنت اسلامی بسیار اهمیت دارد. این در حالی است که بیشتر والدین تنها بطور غریزی به تربیت کودکان خود میپردازند و هیچ آموزش یا مطالعه‌ی در این زمینه ندارند. برای رفع این کمبود، گامهای استوار و عمیقی لازم است که پاسخگوی مشکلات روزمره کودکان و نوجوانان باشد. آنچه در ادامه خواهد آمد، نگاهی کوتاه به آموزه‌های سنت اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت است.

۱. توجه به فطرت کودکان: از جمله مهمترین نکاتی که در خصوص آموزش اخلاقی کودکان در روایات آمده است، مسئله فطری بودن توجه به خداوند و دین است؛ چنانکه رسول اکرم (ص) میفرماید: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد، مگر اینکه پدر و مادر او را بسوی یهودیگری یا مسیحیگری بکشانند» (مجلسی، ۱۳۸۱: ۲۸۱/۳).

۲. پرورش کنجکاو و چراجویی: کودک از دنیای بسته پا به دنیای وسیع میگذارد، بنابراین میخواهد از اسرار آن سر در آورد. بدینسان اگر از منشأ پدیده‌ها بپرسد و از روابط علت و معلولی آن سؤال کند، امری عزیزی است. این زمینه مناسبی برای کودک است که والدین، فرصت را غنیمت شمارند بسیاری امور را برای او توضیح دهند.

۳. توجه به میل و رغبت کودکان: انسان بطور کلی موجودی اجتماعی و خواهان زیستن در اجتماع است، ازاینرو اگر بخواهد با دیگران بجوشد و در کنار آنها عرض وجود کند، باید تقلید کند. این زمینه‌ی مناسب برای آموزش جنبه‌های اخلاقی است. کودک میخواهد رفتار بزرگترها را تقلید کند، پس در حضور او نماز بخوانید یا او را همراه خود به مسجد ببرید و... تا رغبت پیدا کند خود را در جای بزرگترها قالب بزند. به این ترتیب زمینه ارتباط او را با بزرگترها فراهم کنید، تا آداب زندگی و اخلاقی و در آداب و رسوم دینی را از این طریق بیاموزد.

۴. ارائه الگوهای مثبت: در اینباره میتوان از داستان

انبیا و ائمه بخصوص دوران طفولیت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بهره برد.

۵. بهره‌مندی از حس غرور کودک: امری است که بدون شک در بین تمام انسانها وجود دارد و میتوان از حس غرور مثبت کودک استفاده کرد؛ مثلاً به او گفت که من مطمئنم تو میتوانی نماز بخوانی و... .

۶. خودسازی قبل از تربیت: بسیاری از افراد غافل در محیط خانه بمحض پیش آمدن کوچکترین ناراحتی و اختلافی، رکیکترین الفاظ و فحشها را بر زبان جاری میسازند، غافل از اینکه اینگونه کلمات برای کودک تازگی داشته و او را وادار به جستجوی معانی آنها میسازد و بتدریج کودک نیز آنها را یاد میگیرد و ممکن است در آینده اسباب انحرافات فکری و فساد اخلاقی او را فراهم کند.

روان‌شناسان معتقدند یک نمونه و الگوی شایسته از هزار نصیحت نیکوتر است و الگوی نیکو بهتر از پند و ارشاد است و هیچ چیز برای کودک بدآموزتر از این نیست که مشاهده کند گفتار و کردار مربی و پنددهنده با یکدیگر تضاد دارد و این باعث سبک شمردن نمونه‌های عالی و خوب و پندهای اخلاقی میگردد (دانشمند، ۱۳۸۰: ۶۹ و ۷۰). والدین باید در خانه مواظب برخورد خود با یکدیگر بوده و در حضور فرزند احترام هم را نگه دارند و هیچگونه بی‌احترامی نسبت به یکدیگر نکنند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی میفرماید: از جمله حقوقی که فرزند بر پدر خود دارد این است که مادرش را احترام کند، برای کودک نام خوب انتخاب نماید، به کودک قرآن بیاموزد و او را به پاکی و پاک دامنی پرورش دهد

۷. رعایت حد اعتدال در محبت‌ورزی به کودکان: محبت‌ورزی و دوری از افراط و تفریط در این مورد، مایه شادی و نشاط کودک و مهر و محبت پدر و مادر است. هیچ نیرویی به اندازه محبت والدین، خاطر کودک را مطمئن و آرام نمیکند و هیچ مصیبتی همچون از دست دادن تمام یا قسمتی از مهر پدر و مادر، روان او را مضطرب و آزرده نمیسازد. اگر والدین بتوانند در این زمینه موفق باشند، فرزندانش نیز نه تنها در دوران طفولیت، بلکه در بزرگسالی سعی میکنند خاطر والدین را آزرده نساخته و از اموری که آنها را میرنجاند دوری کنند. پس محبت و مهربانی به کودکان علاوه بر ارضای نیاز آنها،

وسيلة جذب و زمينه اطاعت آنها را فراهم میسازد و بر همین اساس است که خداوند متعال نیز خطاب به پیامبرش میفرماید: «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده میشدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن» (آل عمران / ۱۵۹). البته باید توجه داشت این محبت به حد افراط یا تفریط نرسد زیرا هم سختگیری و بیمهری و هم محبت شدید و افراطی هر دو مخرب هستند.

آلفرد آدلی، زنی را شاهد می‌آورد که بعلت آنکه همسایه وی، صدای رادیو را بلند میکرد و نسبت به تذکرات مکرر او بی‌اهمیت بود، خودکشی کرد. تحقیقات آدلی نشان میدهد که این زن از کودکی نازپرورده و عزیزدردانه بارآمده و هر چه خواسته بیچون و چرا برای او فراهم بوده و از اینرو وقتی با جواب منفی و بیتفاوتی مواجه شده، دیگر تاب نیاورده است.

مک براید میگوید: عزیزدردانگی نشانه دیگری از عقده حقارت است و ریشه آن را باید در طرز تربیت غلط دوران کودکی جستجو کرد. کودکی که خود را چشم و چراغ والدین خویش میداند، وقتی که بزرگ میشود و به صورت یک زن یا مرد کامل درمی‌آید، در تمام جهات زندگی دلش میخواهد عزیز و شمع محفل همگان باشد و وقتی چنین نشد و مورد توجه قرار نگرفت، روحش آشفته شده و آرامش فکرش مختل میگردد، یا دست به خودکشی میزند و یا دیگران را بدنام میکند. عقده حقارتی که بدینصورت در مردم ظهور میکند، از مصائب بزرگ اجتماع است.

همانگونه که باید از افراط در محبت‌ورزی دوری کرد، از تفریط در آن و برخورد تند و خشن نیز باید پرهیز نمود. روانشناسان برخورد خشن با کودک را بسیار اشتباه میدانند و مضرّات فراوانی را برای آن ذکر میکنند:

الف) باعث جرئت بر پدر و مادر میشود. آنجایی که پدر و مادر، زبان به ملامت طفل می‌کشایند و در این کار اصرار می‌ورزند و در نتیجه با سرزنشهای مداوم خود، به فرزند خویش توهین میکنند و او را تحقیر مینمایند، نه تنها به اصلاح کودک موفق نمیشوند، بلکه با این عمل خام و ناصواب، کودک را به لجاجت و جرئت بر خود وادار

میکند؛ چنانکه حضرت علی (ع) میفرماید: «زیاده‌روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله‌ور میکند».

ب) باعث میشود کودک اعتماد به نفس خود را از دست بدهد. هیچ چیز به اندازه تحقیری که کودک در قبال قدرت و زورنمایی بزرگترها در خود احساس میکند، اعتماد به نفس را در او خاموش نمیکند.

ج) باعث ایجاد روحیه انتقام‌گیری و عقده‌یی شدن کودک میشود. روانشناسان معتقدند بسیاری از جنایتکاران و تبهکاران کسانی بوده‌اند که در دوران کودکی از آنها نفی شخصیت شده است؛ یعنی جامعه چنین افرادی را بکلی طرد نموده و هیچ نوع شخصیتی برای آنها قائل نبوده است. این عده وقتی احساس کردند که جامعه آنها را طرد نموده، یکباره همه پرده‌ها را کنار زده و به رفتارهای زننده غیراجتماعی دست زدند تا عقده‌های خود را خالی کنند و از جامعه انتقام بگیرند. بطور مسلم اگر شخصیت این افراد تا حدودی تثبیت میشد، ممکن بود این نیرو و استعدادها بجای اینکه در مسیر غلط و ناروا به مصرف برسد، در مجرای صحیح و اصولی بکار می‌افتاد و منشأ آثاری میگشت.

۸. دادن شخصیت به کودک: به کودکان باید شخصیت داد؛ چنانکه میبینیم گاهی پیامبر (ص) به احترام کودک خود سجده نمازشان را طولانی مینمودند تا از دوش مبارک ایشان پایین بیاید و گاهی به احترام یک کودک که صدای گریه‌اش بلند بود، نماز جماعت را با سرعت خاتمه میدادند و بدین‌وسیله عملاً به مردم درس حفظ شخصیت کودکان را می‌آموختند.

۹. فراهم آوردن میدان تجربه برای کودک: اگر جلوی تجربه کردن کودک گرفته شود، اولاً، جلوی شکوفایی قسمی از استعدادهای او گرفته میشود. ثانیاً، کودک در آینده اعتماد به نفس خود را از دست داده و صرفاً میخواهد از نظریات دیگران استفاده نماید و حاضر نیست تجربه کند. ثالثاً، قدرت انجام کاری را نداشته و دائماً از تجربه کردن میترسد. از اینروست که حضرت علی (ع) گاهی با حواله دادن جواب سؤالات مردم به فرزندان خود، به آنان شخصیت میدادند و با این کار زمینه تجربه‌اندوزی و احساس مسئولیت و شخصیت را در آنان فراهم میکردند.



۱۰. توجه به تکامل تدریجی کودک: تربیت فرزند باید بصورت مرحله‌یی و متناسب با سن او باشد.

مراحل رشد اخلاقی در کودکان

اولین گام در تربیت اخلاقی کودکان این است که پدران و مادران باید بدانند که فرزندان آنها در موضوعات اخلاقی مانند آنها فکر نمیکنند و استدلال اخلاقی در آنها بسیار متفاوت از بزرگسالان است. از نظر پیاژه اخلاق مانند هوش، طی مراحل رشد میکند و امری تحولی است و به رشد شناختی کودک وابسته است و هر مرحله جدید از تحول شناختی، سطح بالاتری از آگاهی اخلاقی را دنبال دارد. بیشتر تحقیقات انجام شده در زمینه تحول اخلاقی، از روشها و نظریه‌های کالبرگ و پیاژه الهام گرفته است. هر دو روانشناس بر این باورند که دستیابی به تحول شناختی، شرط لازم در تحول اخلاقی است و نحوه گذر از مرحله ابتدایی اخلاقی به مراحل بالاتر، بر اساس تحول شناختی کودک امکانپذیر است. نتایج تحقیقات متعدد، بخش اعظم نظریات کالبرگ و پیاژه را به اثبات رسانده است.

در حدود سی سال پس از انتشار آراء پیاژه در زمینه اخلاق، کالبرگ تحقیقات خود را در این زمینه به روش پیاژه دنبال کرد و به گسترش نظریه او در این زمینه پرداخت. کالبرگ، اخلاق را با مفهوم عدالت تبیین کرده و معتقد است قضاوت‌های اخلاقی کودکان و نوجوانان متضمن برداشتهای متفاوتی از این مفهوم است. همچنین، درک آنها از عدالت در سطوح مختلف، متفاوت است؛ بالاترین سطح آن، دست یافتن به حقوق مساوی و جهانی برای همه مردم و تحقق ارزشهای عالی انسانی در زندگی آنهاست.

روش کالبرگ برای سطح‌بندی رشد اخلاقی، استفاده از داستانهای اخلاقی است. او داستانهایی طراحی کرده که هریک شامل یک معمای اخلاقی است و پاسخ هر فرد به داستان و استدلالهای او تعیین‌کننده مراحل مختلف رشد اخلاقی است.

کالبرگ بر این اساس سه سطح و شش مرحله رشد اخلاقی تعیین کرده است (برک، ۱۳۹۰: ۳۲).

سطح اخلاق پیش قراردادی

کودک در این سطح رفتارهای خود را مطابق با پیامدهای مادی آنها (تنبیه و تشویق) یا بر حسب قدرت کسانی که قوانین را برای او وضع میکنند (مانند پدر و مادر) تنظیم میکند. در این دوره، اخلاق هنوز درونی نشده و معیارهای اخلاقی بطور واقعی و حقیقی وجود ندارند. این سطح از رشد شامل دو مرحله است:

مرحله اول (اخلاق بر پایه تنبیه یا اطاعت):

این مرحله کودک «دیگر پیرو» است و به راحتی به مراجع قدرت تسلیم میشود تا از تنبیه فرار کند. مقررات اخلاقی به خودی خود برای او ارزشی ندارند و تنها نشاندهنده این نکته است که کدام اخلاق علت تنبیه و کدام رفتار موجب فرار از تنبیه خواهد شد. کودک در این مرحله هیچ تعهدی در قبال دیگران احساس نمیکند و تنها به منافع خود می‌اندیشد.

مرحله دوم (اخلاق ابزارگونه نسبی یا لذت‌گرایی

نسبی): ویژگی اخلاقی این مرحله لذت‌خواهی کودک است و در این مرحله برای دریافت پاداش به سازگاری و هماهنگی با قوانین روی می‌آورد. کودک روابط انسانی را بصورت تجارت و معامله متقابل میداند که بیشتر برای برطرف کردن نیازهای او صورت میگیرد.

سطح اخلاق قراردادی

در این سطح، رفتار اخلاقی کودک، با نظم اجتماعی سازگاری و هماهنگی دارد، زیرا به حفظ و نگهداری این نظم متمایل است. در این سطح، معیارهای اخلاقی درونی نشده و اگر کودک رفتاری مشابه رفتار والدین انجام میدهد بدلیل همانندسازی با آنهاست. این سطح از تفکر اخلاقی نیز شامل دو مرحله است:

- مرحله اول (اخلاق پسر خوب، دختر خوب):

این مرحله، رفتار اخلاقی با توجه به همکاری با همسالان تفسیر میشود و رفتار خوب رفتاری است که تأیید و رضایت دیگران را به همراه داشته باشد. در این مرحله کودک دنبال سازگاری با معیارهای اخلاقی دوستان و خانواده است و در آغاز پذیرش مقررات اجتماعی و قضاوت در مورد خوبی و بدی رفتار افراد براساس انگیزه و قصد آنهاست.

– مرحله دوم (اخلاق براساس قانون و نظم): در

این مرحله، قوانین و مقررات اجتماعی جانشین آداب گروهی میشود و فرد، قراردادها و قوانین اجتماعی را بدون چون و چرا میپذیرد و بر این باور است که افراد باید قوانین جامعه را پاس دارند و از عیبجویی و انتقاد نسبت به قانون بپرهیزند. او دریافته که همه باید از یک قانون اجتماعی پیروی کنند، چراکه در غیر اینصورت نظم اجتماع به هم میخورد. بزرگسالان بیشترین افراد در این مرحله هستند.

سطح اخلاق فرا قراردادی

در این سطح، استدلالها و قضاوتهای اخلاقی افراد درونی میشود و رفتار اخلاقی با رمزهای درونی شده اخلاقی هدایت میگردد. در این دوره اخلاق براساس اصولی جهانی و برتر از قراردادهای اجتماعی است و رفتار اخلاقی بستگی به رضایت و اجازه و یا جلوگیری و نهی دیگران ندارد و مستقل از گروههایی است که از آن حمایت میکنند. این سطح از رشد اخلاقی نیز شامل دو مرحله است:

– مرحله اول (اخلاق بر اساس پیمانهای

اجتماعی): در این مرحله رفتاری درست تلقی میشود که در چارچوب حقوق عمومی افراد و بر اساس معیارهای مورد قبول اکثر افراد جامعه انجام میگردد. فردی که در این مرحله قرار دارد، هم به حقوق فردی و هم به حقوق و قانون عمومی توجه دارد. در این مرحله هم قوانین انعطاف پذیرند و هم باورهای اخلاقی و این امری است که در مراحل پایینتر وجود نداشت.

– مرحله دوم (اخلاق بر اساس اصول جهانی): در

آخرین مرحله رفتار درست یا نادرست وابسته به تصمیم و انتخاب آگاهانه فرد و بر مبنای مفاهیمی انتزاعی همچون عدالت و برابری است. اصول اخلاقی، جهان شمول، ثابت، کلی و مطلق است و افرادی که به این سطح از رشد اخلاقی میرسند، خود را با معیارهای اجتماعی و آرمانهای درونی شده خویش مطابقت میدهند. انگیزه این افراد برای رفتار اخلاقی، بیشتر این است که به ندای وجدان خویش عمل نمایند نه اینکه نگران عیبجویی یا انتقاد دیگران باشند (برک، ۱۳۹۰: ۴۵).

بعد از شناخت مراحل رشد اخلاقی در افراد مختلف، سؤالی که مطرح میشود این است که برای آموزش مضامین اخلاقی به کودکان باید از چه روشهایی استفاده کرد؟ آیا روشهای مستقیم در آموزش اصول اخلاقی ضروری است؟ و آیا میتوان رشد اخلاقی کودکان را تسریع کرد؟

پاسخ کلی این است که هم روشهای مستقیم همچون طرح مسائل اخلاقی برای کودکان و ارائه استدلالهای اخلاقی در سطوح بالاتر به آنان و هم روشهای غیرمستقیم برای آموزش ارزشهای اخلاقی ضروری است و هدف تمامی این روشها، رشد اخلاقی کودکان متناسب با سن و توانایی شناختی آنهاست.

طرح مباحث اخلاقی

یکی از روشهای مستقیم آموزش اخلاقی به کودکان، طرح مباحث اخلاقی در میان گروهی از کودکان با راهنمایی یک مربی بزرگسال است. کانت معتقد است طرح معماهای اخلاقی برای کودکان و صحبت درباره آنها میتواند در رشد اخلاقی کودکان مؤثر باشد. این معماها میتواند از میان مسائل و موضوعات جاری و روزمره انتخاب گردد (رهنما، ۱۳۸۵: ۶۸). پدر و مادرهایی که فرزندان خود را در بحثهای اخلاقی شرکت میدهند، بخصوص در بحثهایی که دیدگاههای دیگر مطرح میشود، استدلال اخلاقی فرزندان را بالا میبرند (کاپلان، ۱۳۸۶: ۶۸).

بنظر کالبرگ از سه طریق میتوان بر تفکر اخلاقی دانش آموزان تأثیر گذاشت:

۱. مواجه ساختن دانش آموزان با استدلالهای سطوح بالاتر،

۲. مواجه ساختن دانش آموزان با شرایطی که ساختار جاری ذهنی آنان را با مسائل و تناقضهایی مواجه سازد و زمینه چالش ذهنیشان را از سطح موجود فراهم آورد،

۳. ایجاد جوی از مقابله و مبادله بنحوی که دو شرط فوق، ترکیب شوند و نظریات اخلاقی متعارض به سبکی آزاد مقایسه گردند (کدیور، ۱۳۸۳: ۵۴).

فراهم کردن محیط آزاد در کلاس درس و مدرسه، تشویق دانش آموزان به بحث گروهی، توجه به عقاید آنان،



کمک به آنها در جمع‌بندی مطالب و مشارکت فعالانه‌شان در حل مسائل اخلاقی از مهمترین ابزارهای معلمان در کمک به رشد قضاوت‌های اخلاقی دانش‌آموزان است. اما نصیحت و موعظه، بیتوجهی به عقاید دانش‌آموزان، اداره کلاس بصورت مقتدرانه و تنبیه آنان بدلیل عدم رعایت موارد اخلاقی، از جمله شرایط نامناسب برای تحول اخلاقی است.

تحقیقات بلات نشان داده زمانی که کودکان در بحث‌های گروهی شرکت میکنند و در این بحثها نقش فعال دارند و بزرگترها صرفاً بمنظور بیان سؤال و در نهایت جمع‌بندی در بحث شرکت دارند، فرصتی برای رشد اخلاقی فراهم میشود، به این ترتیب که مسئله مطرح شده در گروه باید یک مرحله بالاتر از مراحل رشد اخلاقی شرکت‌کنندگان در بحث باشد. چنین چالشی، دانش‌آموزان را به بحث گروهی وا میدارد و شکلگیری اصول اخلاقی در سطحی بالاتر در تبادل نظر گروه‌های دانش‌آموزی اتفاق می‌افتد. یافته‌های بلات حاکی از آن است که باید با برانگیختن حس کنجکاوی و ارتقای ساخت‌های شناختی کودکان، آنها را به مراحل بالاتر سوق داد (همان: ۶۳).

البته موضوعات اخلاقی که با کودکان مطرح میشود، نباید ساختگی و تصنعی باشد. والدین و مربیان باید از فرصتهای شکل گرفته در زندگی واقعی نهایت بهره را ببرند و تک تک موضوعات تربیتی را در این موقعیتهای ارائه دهند.

تشویق به عمل

مؤلفه عملی اخلاق نیز مهم است و باید کودکان را تشویق به عمل به ارزشها نمود. تا کودکان فرصتی برای عمل کردن به ارزشهایشان بدست نیاورند، این ارزشها را درونی نخواهند کرد. برای تحقق این هدف راههای زیادی وجود دارد، از جمله کمک به سالخوردگان، جمع کردن غذا و توزیع آن بین مستمندان، هدیه دادن به دیگران و... بهتر است آموزش بخشش و کمک به دیگران را از اشیاء غیر مهم و کم‌ارزشتر شروع کنیم تا اینکه بخواهیم کودک را ترغیب کنیم، از وسایل گران‌قیمتتر و مورد علاقه خود به دیگران ببخشد. بخشش چیزهای ارزشمند برای مراحل

و سنین بالاتر است (کاپلان، ۱۳۸۶: ۷۳). امام رضا (ع) در اینباره میفرماید: «به کودک خود بیاموزید که با دست خود صدقه بدهد، گرچه به اندازه تکه نانی یا یک مشت از چیزی باشد» (ری شهری، ۱۳۸۳: ۶۳/۱۱).

برای رفتارهای خوب، کودکان را تشویق کنید

بعد از هر مرحله آموزش اخلاقی به فرزندان، بهتر است کوچکترین رفتارهای آنان زیر نظر گرفته شود و به رفتارهای صحیح و مطابق اصول اخلاقی‌شان جایزه داده شود. با اعتقاد رفتارگراها، رفتار اخلاقی با تقویت آموخته میشود. کودکانی که بابت بخشش و تقسیم کردن داشته‌هایشان، تقویت میشوند بیشتر احتمال دارد افراد سخاوتمندی در آینده باشند (کاپلان، ۱۳۸۶: ۷۷).

کانت با اینکه با تشویق و تنبیه بعنوان یک رویکرد بنیادی در تربیت اخلاقی مخالف است، چون معتقد است به اثر آن کودک، خوبی یا بدی رفتار را در گرو جلب سود و دفع زیان میبیند، لیکن، استفاده از این ابزار را در مرحله انضباط‌پذیری که در اولین مرتبه تربیت است جایز میداند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۶).

برای کارهای نیک، فرزندان خود را یاری کنید

رسول اکرم (ص) میفرماید: خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند؛ به این واسطه:

۱. آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او قبول کند.
۲. آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرساست از او نخواهد.
۳. کودک را به گناه و طغیان وادار نکند.
۴. به کودک دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود (فلسفی، ۱۳۷۸: ۵۸/۳).

امکان تعامل کودکان با گروه‌های مختلف را

فراهم کنید

کودکان در عصر حاضر با چالشهای اجتماعی و اقتصادی متعددی روبرو هستند و بیش از هر زمان دیگری به تحمل و درک میان‌گروهی، خویش‌تنداری و به تأخیر

انداختن خواسته‌ها بعنوان مصادیق اخلاق، احتیاج دارند. پرورش چنین ویژگی‌هایی جز در سایه ارتباط کودکان با گروه‌های مختلف اجتماع ممکن نخواهد بود.

از نظر پیازه کودکان باید بطور فعال با مسائل درگیر شوند، در غیر اینصورت برداشتی سطحی و طوطی‌وار از قوانین و خوب و بد خواهند داشت. همچنین آنها باید به روابط مبتنی بر احترام متقابل و همدلی با دیگران برسند و در ارتباط با همسالان، عملاً خود مسائل را شناسایی کنند، به راه حل‌ها بیندیشند و توانایی‌های خویش را ارزیابی نمایند. بر اساس نظر پیازه، ارتباط کودک با همسالانی از گروه‌های مختلف، موجب ایجاد همدلی با دیگران، از بین رفتن خودمحوری و درک ضرورت قانون و نظم میشود (کدیور، ۱۳۸۳: ۶۲).

اینکه کودکان خود را با کودکان سایر گروه‌های جامعه از اقوام، نژادها و پایگاه‌های مختلف دور هم جمع کنیم، کمکی به درک ارزش‌های دیگران و شکلگیری احترام متقابل در آنها نخواهد کرد. آلپورت معتقد است برای اینکه کودکان در چنین گروه‌هایی، احترام متقابل را یاد بگیرند و از پیشداوری پرهیز کنند، باید برای آنان زیرگروه‌های مختلف اجتماعی که در یک گروه جمع شده‌اند و فعالیتی با هدف مشترک تعریف کرد تا در سایه انجام چنین فعالیت دسته‌جمعی به ارزش‌های اخلاقی واقف شوند. والدین و مربیان موظفند در جریان اینگونه فعالیتها راهبردهای مربوط به کار گروهی و درک متقابل را به آنها آموزش دهند (کاپلان، ۱۳۸۶: ۸۱).

یادآور میشود که هدف از برقراری چنین ارتباطاتی درک کودکان از دیدگاه‌های سایر گروه‌های جامعه و افزایش پذیرش و ظرفیت آنها برای عقاید مختلف، ضمن رشد همدلی در آنها میباشد.

برای کودکان الگویی اخلاقی باشید

والدین و معلمان باید با انجام درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در خود و بکار بستن آنها در تمامی شئون زندگی، برای کودکان الگو باشند. در مباحث مختلف دینی، عمیقاً توصیه میشود که به هیچ تغییر و اصلاحی در جامعه نمیتوان دل بست مگر آنکه فرد جامعه بدنبال تغییر و اصلاح خود باشند. بنابراین، اگر مایلیم فرزندانمان داشته

باشیم که اصول اخلاقی و انسانی را رعایت کنند، باید قبل از هر چیز، خود در عقیده و عمل به آن اصول پایبند باشیم. نتایج تحقیقات نشان میدهد کودکانی که شاهد کمک پدر و مادر خود به دیگران هستند، بیشتر احتمال دارد که به دیگران کمک کنند. (همان: ۸۴).

اجرای ارزش‌های اخلاقی از جانب والدین از دو جهت حائز اهمیت است: اول آنکه فرزندان آینه تمام‌نمای پدر و مادر هستند و با الگوبرداری از والدین خود، رفتارهایشان شکل میگیرد و از طرف دیگر، قوانین مربوط به یادگیری مشاهده‌یی بر یادگیری رفتارهایی تأکید دارد که از جانب اطرافیان کودک، بخصوص والدین و مربیان سر میزند. یادگیری مشاهده‌یی، نقش مهمی دارد. بخش قابل‌توجهی از رفتار ما تحت‌تأثیر مشاهده طرز برخورد دیگران (بزرگترها و همسالان) با مشکلاتشان است. اگر کسانی را ببینیم که به دیگران کمک میکنند و صدقه میدهند، بیشتر احتمال دارد کارهای آنان را تکرار کنیم (همان: ۸۶). البته همیشه اینطور نیست، چون ما رفتار هر کسی را تقلید نمیکنیم و عوامل دیگری مثل شخصیت طرف مقابل، پیامدهای رفتار و خصوصیات خودمان نیز مهم هستند.

از نظر کانت، اهمیت الگوها در برانگیختن کودکان و نشان دادن امکان بکار بردن اصلهاست. در واقع کانت معتقد است بجای سنجیدن اصلها با الگوها، باید الگوها با اصلها سنجیده شوند و هدف نهایی در پرورش اخلاقی کودک باید این باشد که وی اصلها و ارزش‌های اخلاقی را بیاموزد و در تربیت، همه چیز بسته به بنیان‌گذاران اصلهای درست و راهنمایی کودکان به پذیرفتن و فهمیدن اصلهاست (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۸۴).

علاوه بر والدین، معلمان نیز بدلیل تعامل زیاد با دانش‌آموزان، نقش الگویی برای آنها دارند. مطالعه نحوه تعامل معلم با دانش‌آموزان نیز نشان میدهد که قضاوت‌های اخلاقی دانش‌آموزان به نوع برخورد معلم با آنان، و برخورد او با مسائل اخلاقی بستگی دارد (کدیور، ۱۳۸۳: ۹۱).

البته تمام افراد جامعه مسئول رواج رفتارهای صحیح در میان کودکان هستند. بررسی سیره عملی بزرگان دینی ما حاکی از آن است که تمامی گفتار و کردار ایشان بنوعی جنبه آموزشی و الگودهی برای افراد جامعه داشته است. ابراز محبتی که تمامی ائمه معصومین



(ع) به کودکان داشته‌اند، پیامهای بیشماری به بزرگسالان درمورد رفتار پسندیده با کودکان داشته و علاوه بر آن، آموزش رفتار صحیح به کودکان را نیز شامل میشود؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) از هر کوی و گذری که عبور میکردند، کودکان آنجا را مورد لطف و مهربانی خود قرار میدادند و حتی آنها را بر دوش خود قرار داده و با آنها بازی میکردند (فلسفی، ۱۳۷۸: ۹۵/۳). از صفات پسندیده پیغمبر اسلام (ص) این بود که به تمام مردم از صغیر و کبیر سلام میکردند. امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل کرده که میفرمود: «پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها را ترک نمیکنم، یکی از آنها سلام گفتن به کودکان است» (همان: ۷۵). رفتار این بزرگان که سراسر درس زندگی برای امت ایشان است، باید سرلوحه عمل همه افراد جامعه قرار گیرد.

در خانه و مدرسه محیطی باز و پذیرا فراهم کنید

کالبرگ در رشد اخلاقی بر محیطی تأکید میکند که در آن بحث آزاد و جستجوگری حاکم باشد. هیگینز و همکارانش (۱۹۸۴م) این موضوع را در پژوهشی مورد بررسی قرار داده‌اند و فرضیه آنها این بوده که شرایط و فضای اخلاقی مدرسه بر تصمیمات و قضاوت‌های اخلاقی کودک تأثیر میگذارد. بر همین اساس آنان رفتارهای اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان را در دو مدرسه دارای جو متفاوت مورد بررسی قرار دادند؛ یکی مدرسه‌ی خشک با مقرراتی از قبل تعیین‌شده که همه مسائل آن بدون در نظر گرفتن قابلیت‌ها و مراحل تحول اخلاقی به دانش‌آموزان تحمیل میشد و دیگری، مدرسه‌ی فعال و دموکراتیک که اداره آن بر اساس مشارکت دانش‌آموزان در تصمیمگیریها شکل میگرفت. به استناد این تحقیق در مدرسه اخیر (مدرسه فعال و دموکراتیک)، احساس مسئولیت نسبت به مقررات مدرسه افزایش یافت. همچنین این محیط باعث شد که مدرسه بعنوان جامعه‌ی مورد علاقه پذیرفته شود و دانش‌آموزان با بحث و گفتگوهای آزاد و خودانگیخته، ارزشها را درونی کنند (کدیور، ۱۳۷۷: ۴۵).

نتایج پژوهش کدیور (۱۳۷۷) نیز نشان میدهد که بین محیط باز و خودگردان در مدرسه و رشد اخلاقی، رابطه

مثبت و معناداری وجود دارد. دانش‌آموزانی که در مدارس با محیط باز و خودگردان تحصیل میکنند از رشد اخلاقی بالاتری نسبت به دانش‌آموزان مدارس با محیط بسته و استبدادی برخوردارند.

در خانواده نیز محیط باز و پذیرا میتواند فرزندان را در بیان احساسات و نظریات خود و همچنین تعامل سازنده با والدین یاری رساند و در سایه چنین تعاملی بسیاری از مشکلات قابل حل بوده و فرصتی مناسب برای آموزش موضوعات تربیتی فراهم میشود.

توقع بیش از حد از کودکان نداشته باشید

از آنجا که رشد اخلاقی مبتنی بر رشد شناختی کودکان است، باید در آموزش اخلاقی آنان به مراحل رشد شناختی آنها توجه نمود. چنانچه مراحل رشد شناختی و پیرو آن رشد اخلاقی کودکان شناخته شود، میتوان از نقاط ضعف هر دوره آگاه بود و از نقاط قوت نیز برای آموزش مفاهیم استفاده نمود (همو، ۱۳۸۳: ۸۵).

در نظر نگرفتن شرایط خاص کودکان و داشتن توقعات بیش از حد از آنان نه تنها موجب رشد اخلاقی آنها نمیشود، بلکه زمینه‌های بروز رفتارهای ناپسند را هموار میسازد. یکی از علل دروغ‌گویی فرزندان، تحمیل تکالیف سنگین بر آنها و توقع بیش از طاقت آنان است. سختگیریهای اولیا و توقعات نادرستی که فوق طاقت کودکان است، آنان را به دروغ‌گویی میکشاند و این خلق ناپسند را در وجود آنان بیدار میسازد. گینات معتقد است توقعات بیش از حد والدین از کودکان موجب میشود آنها به خود اجازه ندهند تا حقیقت را بیان کنند؛ بعنوان مثال، وقتی پدر و مادری دائم از فرزند خود نمرات بالا و فعالیت کاملاً مثبت در مدرسه را طلب میکنند، باید منتظر شنیدن دروغهایی از فرزند خود درباره عملکردش در مدرسه باشند و در نهایت چنین رفتارهایی در کودکان بشکل عادت درمی‌آید و تغییر آن بسیار مشکل خواهد بود (گینات، ۱۳۹۰: ۷۱).

با فرزندان خود مهربان باشید

برای تربیت صحیح فرزندان در همه زمینه‌ها باید با آنها مهربان باشید؛ چنانکه این امر در تربیت دینی نیز از

اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. بعنوان نمونه، والدینی که فنون استدلالی را با محبت توأم می‌سازند، فرزندان پرورش می‌دهند که رفتارهای اجتماعی‌پسندی دارند. این نکته بخصوص در مورد پدر و مادرهایی مصداق می‌یابد که تأثیر اینگونه رفتارها را به فرزندشان نشان می‌دهند. توضیح مناسب قوانین و ربط دادن این قوانین به پیامدها نیز مهم است و توضیحات والدین باید دقیق و هیجانی باشد نه خشک و بی‌روح.

عزت نفس فرزندان را بالا ببرید

اگر پدر و مادر و سایر اعضای خانواده، خود دارای عزت نفس و شرافت اخلاقی باشند و این خوی پسندیده را همواره در تماس با هم مورد توجه قرار دهند، اگر از کارهای پست و سخنان موهن بپرهیزند و عملاً شخصیت یکدیگر را محترم بشمارند، بطبع کودکانی که در آن خانواده تربیت میشوند، با عزت نفس بار می‌آیند و به شرافت اخلاقی خود اهمیت می‌دهند.

عزت نفس از طرفی برای همگان یکی از بزرگترین فضایل و سجایای انسانی است و از طرف دیگر، محرک آدمی در اجرای سایر برنامه‌های اخلاقی و وظیفه‌شناسی نسبت به دیگران است. بعبارت دیگر، شرافت نفس علاوه بر آنکه خود از نظر فردی برای کودک و جوان و بزرگسال یکی از صفات حمیده است، میتواند ضامن اجرای سایر صفات پسندیده در محیط خانواده و آموزشگاه و اجتماع نیز باشد و چنین فردی، خود را به مراعات تمام وظایف اخلاقی و انسانی وادار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

عزت نفس جز در سایه احترام به فرزندان و پذیرش بدون قید و شرط آنها محقق نمیشود. وقتی در خانواده همه افراد برای یکدیگر احترام قائل باشند و همه رفتارهای خوب مورد تشویق قرار گرفته و اشتباهات افراد مکرراً به آنها یادآوری نشود و همچنین، شخصیت افراد بهمان شکلی که هست، مورد پذیرش اعضای خانواده قرار می‌گیرد، سلامت روان افراد در آن خانواده تضمین میشود و در پی آن ویژگیهای مثبتی چون اعتماد به نفس، احترام به خود، همدلی و... رشد میکند. فردی که دارای چنین

ویژگیهایی در خود است، در راه کمال گام برمیدارد و به هر خواری و ذلتی تن نمیدهد.

هیچ جامعه‌ی نمیتواند مستقل از ملاحظات اخلاقی و ارزشی به سامان بخشی امور اجتماعی و فرهنگی خود اقدام نماید؛ به این دلیل که مسئله اخلاق و ارزشها مقولاتی هستند که تمامی مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و رفتاری را متأثر می‌سازند. البته آنچه در امر اخلاق و ارزشها مهم است، علاوه بر تأکید بر ضرورت توجه به اخلاقیات و ارزشها، توجه به روشها و رویکردهای درست آموزش اخلاقی و ارزشی است. بسیاری از تردیدها و ابهاماتی که نسبت به اخلاق و ارزشها وجود دارد، نه لزوماً بخاطر تردید در ضرورت، بلکه بدلیل تردید نسبت به روشهای آموزش و تربیت اخلاقی در مدارس و دیگر نهادهای مربوط است. این تردید نیز خود ناشی از فقدان مدل خاص و روشن تربیت اخلاقی و ارزشی است. بنابراین، تبیین و ارزیابی روشها و رویکردهای مؤثر تربیت اخلاقی و ارزشی میتواند گام مؤثری در جهت حل معضلات مربوط به تربیت اخلاقی و ارزشی بحساب آید. نوشتار حاضر نیز در پی طرح و بررسی روشها و رویکردهای تربیت اخلاقی و ارزشی بمنظور تبیین تنوع جهت‌گیریهای موجود در زمینه تربیت اخلاقی و ارزشی و بیان اهمیت جایگاه روشها و رویکردهای تربیت اخلاقی و ارزشی بوده است.

سخن پایانی اینکه تربیت اخلاقی کودکان هم از ارزشها، معیارها و نگرشهای مریبان و والدین که نمایندگان جامعه هستند و هم از کلیه شیوه‌ها و تدابیری که برای تعامل با آنها اتخاذ میکنند، تأثیر می‌پذیرد. به این ترتیب، مربی میتواند با فراهم کردن فرصتهایی نظیر بحث و تصمیمگیری در زمینه مسائل اخلاقی و اجتماعی و تحریک قابلیت‌های شناختی - اخلاقی، بروز رفتارهای صحیح در انظار کودکان، احترام به آنان و فراهم کردن موقعیتهایی برای تجارب عملی اخلاقی کودکان، بر پرورش داوریهی اجتماعی و اخلاقی آنها تأثیر مثبت داشته باشد. بدیهی است که بلوغ اخلاقی معلمان و والدین یکی از عوامل عمده‌ی است که کیفیت این روابط و چگونگی آن را تحت تأثیر قرار میدهد.



۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۷) ترجمه علی شیروانی، قم: دارالعلم.
۳. برک، لورا (۱۳۹۰) روانشناسی رشد، ج ۲، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: انتشارات ارسباران.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) مفاتیح الحیاء، قم: نشر اسراء.
۵. رهنما، اکبر (۱۳۸۵) «مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه تربیت اخلاقی»، دو فصلنامه علمی - تخصصی تربیت اسلامی، شماره ۲.
۶. ری شهری، محمد (۱۳۸۳) میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
۷. فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۸) الحدیث، تحقیق مرتضی فرید، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. کاپلان، پاول اس. (۱۳۸۶) روانشناسی رشد، (سفر پرماجرایی کودک)، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: نشر ارسباران.
۹. کدیور، پروین (۱۳۷۷) «بررسی رشد وجدان اخلاقی در دانش‌آموزان و رابطه آن با جو مدرسه»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۴.
۱۰. _____ (۱۳۸۳) روانشناسی تربیتی، تهران: سمت.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوبی (۱۳۷۹) اصول کافی، قم: انتشارات اسوه.
۱۲. گینات، هایم جی. (۱۳۹۰) رابطه بین والدین و کودکان: راه‌حلهای جدید برای مسائل قدیمی، ترجمه سیاوش سرتیپی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۳. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۹) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: نشر طهوری.